



تأثیر زبان عربی در زبان فارسی

هنگامی که اسلام بسرزمین ایران پای نهاد ، زبان پهلوی کم کم از میان رفت و از گردش و رواج افتاد و زبان دری یا فارسی جدید که از شاخه های زبان پهلوی و در شهر مدائن بدان سخن میگفتند جای آنرا گرفت ، و پس از گسترش فتوحات و پیشروی عربهای مسلمان در ایران ، اسلام با شکل و طبیعت و حکومت عربی ظاهر گردید و ایرانیان را پذیرفتن آن یا پرداختن سربها (گزیت = جزیه) وادار نمود . برخی اسلام را پذیرفتند و برخی دیگر پرداختن جزیه را . در اینجا برای ورود زبان عربی بزبان فارسی دو انگیزه بوجود آمد : انگیزه زندگی با حکومت جدید و انگیزه دینی .

۱ - انگیزه زندگی با حکومت جدید: روشن است که مردم مغلوب همیشه از مردم غالب در رفتار و کردار پیروی میکنند و مصالح آنان ایجاب میکند که زبان و اصطلاحات و طریقه نزدیک شدن بمردم غالب را بیاموزند و از اینراه زبان عربی در اصول و مفاهیم زبان فارسی راه یافت . ابن خلدون در این باره میگوید : « مغلوب همیشه علاقه دارد که در رفتار و کردار و لباس و عقیده و سایر احوال و مصالح از غالب پیروی کند زیرا روان انسان کمال را در کسی میداند که بردیگری چیره شود و وی را رام خود سازد ، بخاطر اینکه کمال را یادر بزرگی و قاروی میداند یا در این اشتباه است که پیروی از وی نه بجهت غلبه طبیعی بلکه بسبب کمال غالب میباشد ، و هرگاه در این اشتباه افتاد و آنرا

* آقای دکتر خدا مراد مرادیان استاد یار دانشکده ادبیات و علوم انسانی . از پژوهندگان بنام معاصر .

باور نمود، رفتار و کردار غالب را دنبال مینماید و خود را بدان مساوند
 میسازد و این را اقتدا و پیروی نامند^۱ « از اینرو ایرانیان برای نزدیک شدن
 به مراکز قدرت و حاکمان مسلمان که همه عرب بودند در فراگرفتن زبان و آداب و عادات
 و خلق و خوی عربها کوشیدند^۲ و تحت فشار حکومت عربها در دو قرن اول هجری
 دست از زبان فارسی برداشتند. عربها نیز از آغاز کار برای آنکه از آسیب زبان ایرانیان
 در امان بمانند و آنرا همواره چون حربۀ تیزی در دست مغلوبان خویش نبینند در صدد
 برآمدن زبانها و لهجههای رایج در ایران را از میان ببرند، زیرا این بیم هم بود که
 همین زبانها خلقتی را بر آنها بشوراند و ملک و حکومت آنان را در بلاد دورافتاده ایران
 بخطر اندازد. به همین سبب هر جا که در شهرهای ایران با خط و زبان و کتاب و کتابخانه
 برخوردند سخت بمخالفت برخاستند. نوشته اند که وقتی قتیبة بن مسلم، سردار حجاج،
 بار دوم بخوارزم رفت و آن را بازگشود هر کس را که خط خوارزمی مینوشت و از تاریخ
 و علوم و اخبار گذشته آگاهی داشت از دم تیغ بیدریغ در گذاشت و مؤبدان و هیربدان
 قوم را یکسر هلاک نمود و کتابهایشان را بسوزانید و تباہ کرد تا آنکه رفته رفته مردم
 بیسواد ماندند و از خط و کتابت بی بهره گشتند و اخبار آنها اکثر فراموش شد و از میان
 رفت. ۳ این واقعه نشان میدهد که اعراب زبان و خط مردم ایران را بمنزلۀ حربۀ ای
 تلقی میکردند که اگر در دست مغلوبی باشد ممکن است بدان با غالب در آویزد و بستیزه
 و پیکار برخیزد از اینرو شگفت نیست که در همه شهرها، برای از میان بردن زبان و خط
 و فرهنگ ایران، کوششی جدی انجام داده باشند. شاید بهانه دیگری که عربها برای
 مبارزه با زبان و خط ایران داشتند این نکته بود که خط و زبان مجوس را مانع نشر و
 رواج قرآن میشمردند. در واقع از ایرانیان حتی آنان که آئین مسلمانی را پذیرفته بودند
 زبان تازی را در ابتدا نمی آموختند و از این رو بسا که نماز و قرآن را نیز نمی توانستند
 بتازی بخوانند. نوشته اند که مردمان بخارا باول سلام، در نماز، قرآن بپارسی خواندندی
 و عربی نتوانستندی آموختن و چون وقت رکوع شدی مردی بود که در پس ایشان بانگ
 بزدی نگون کنیت (کنید) و چون سجده خواستندی کردن بانگ کردی نگونیا نگون کنیت
 (کنید)^۴ از اینها گذشته، در آن دوره، دانش و هنر در انحصار مؤبدان و بزرگان بوده
 است و در حملۀ تازیان، مؤبدان بیش از هر طبقۀ دیگر مقام و حیثیت خویش را از دست
 دادند و تار و مار و کشته و تباہ گردیدند و پاکشته شدن و پراکنده شدن این طبقه پیداست
 که دیگر کتابها و علوم آنها بدرد تازیان نمی خورد و موجبی برای باقی ماندن نخواهد
 داشت.

آورده اند که وقتی سعد بن ابی وقاص بر مدائن دست یافت، در آنجا کتابهای بسیار

دید . نامه بعمر بن خطاب نوشت و در باب این کتابها دستوری خواست . عمر در پاسخ نوشت که آنهمه را بآب افکن که اگر آنچه در آن کتابهاست سبب راهنمایی است خداوند برای ما قرآن فرستاده است که از آنها راه نماینده تر است و اگر در آن کتابها جز مایه گسراهی نیست خداوند ما را از شر آنها در امان داشته است . از این سبب آنهمه کتاب را در آب یا آتش افکندند ۵

بهر حال از وقتی که حکومت ایران بدست تازیان افتاد ، زبان ایران نیز بزبون تازیان گشت . دیگر نه در دستگاه فرمانروایان بکار میآمد و نه در کار دین سودی داشت . در نشر و ترویج آن نیز اهمیتی نمیرفت و ناچار هر روز از قدر و اهمیت آن میکاست . زبان پهلوی اندک اندک منحصر بمؤبدان و بهدینان گشت . کتابهایی هم اگر نوشته میشد بهمین زبان بود . اما از بس خط آن دشوار بود کم کم نوشتن آن منسوخ گشت . زبانهای سغدی و خوارزمی نیز در برابر سختگیریهای تازیان متروک گشت . این زبانها با دین تازی سازگار نبود و اثر تازه ای نیز بدانها پدید نمی آمد . از اینرو بود که وقتی زبان تازی آواز برآورد ، زبانهای ایران يك چند دم درکشیدند در حالی که زبان تازی زبان دین و حکومت بود ، پهلوی و دری و سغدی و خوارزمی جز در بین عامه باقی نماند . درست است که در شهرها و روستاها مردم با خویشانشان باین زبانها سخن میراندند . اما این زبانها جز این فایده دیگر نداشت . بهمین سبب بود که زبان ایران تحت سلطه زبان تازی درآمد و بدان آمیخته گشت ۶ .

انگیزه دین اسلام - چون مراسم و دستورها و متون اسلام همه بزبان عربی است ، بر کسانی که بدان گرویدند واجب نمود که همه آنها را با عبارت کامل عربی انجام دهند و تا جائیکه در قدرت دارند بدین احترام گزارند و مفهوم آیه شریف قرآن « و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون » (جن و انس را نیافریدم مگر برای پرستیدن من) آنرا هدف نهائی عالم وجود بحساب آورند . در زمان خلفای راشدین و دوره نخستین اسلام هدف فتوحات اسلامی ، بشارت و تبلیغ اسلام بود .

آثار و تمدن ایران دوبار مورد حمله و تعرض بیگانگان قرار گرفت یکی حمله اسکندر مقدونی است که پس از آن بترتیب اشکانیان و ساسانیان بروی کار آمدند ، دیگر حمله تازیان است که نه تنها دوران ساسانیان در آن پایان رسید بلکه دین زردشتی را نیز از میان برداشت . در حمله نخست تمدن یونان از ظواهر و شکل زندگی ایرانیان تجاوز نکرد ولی در حمله دوم ، قوانین اسلامی و رفتار و کردار فرماندهان و حاکمان عرب بصورت آشکاری در ایران رخنه نمود ۷

درواقع، دین اسلام در میان هر مردمی منتشر گردید جای خالی افکار و اندیشه‌های ایشان را پر نمود بطوری که دین مجالی برای اندیشیدن در امور مدنی و اجتماعی دیگر باقی نگذاشت .

این خلدون میگوید : « وقتی دین زبانهای غیر عربی را رها و بی ارزش نمود، تمام زمامداران حکومت اسلامی عرب بودند . زبانهای غیر عربی در کشورهای خود که تابع حکومت اسلامی تا زیان بود از میان رفت زیرا مردم تابع و پیرو سلطان و دین ویند . از اینرو استعمال زبان عربی از شعائر اسلام و نشانه اطاعت از عربها گردید و زبانهای دیگر در کشورهای خود برافتاد و زبان تازی جای آنها را گرفت »^۸ همین امور موجب گردید که ایرانیان مسلمان در درك اسلام و فلسفه و هدفهای آن بکوشند و بفرافتن قرآن و تفسیر و احادیث و اخبار و روایات روی آورند و چون توجه کامل بدین ، بدون احاطه بر زبان و قواعد عربی ، دشوار بود ، بسیاری از ایرانیان در طول قرون بی دربی بخواندن زبان عربی و متون دینی و علوم و صنایع بلاغی پرداختند و از ایشان پیشوایان و دانشمندان نابغه‌ای بظهور پیوستند مانند : ابوحنیفه نعمان بن ثابت در فقه ، بخاری محمد بن اسماعیل در حدیث و کسائی و سیبویه و فراء و اخفش در نحو ، و ابو عبیده معمر بن مثنی در زبان و لغت و ادبیات و صدها مانند ایشان که در قرن اول و دوم به تحقیق دین و ادب پرداختند و نیز گروه بسیاری از کسانیکه در جنگها گرفتار و اسیر تازیان شده و بحکم اجبار برده و فرمانبرایشان شدند و فرزندان ایشان پس از آزادی با وختن زبان و دین تازی پرداختند و از ایشان در علوم و ادبیات و دین ، دانشمندان بنامی برخاست که از طریق همه آنان متون دینی و شرح و تفسیر و اعراب آنها و قواعد زبان و بحور و اوزان عروض شعر بزبان فارسی انتقال یافت و زبان فارسی دری را دگرگون نمود ، و بسیاری از کلمات فارسی بفراموشی سپرده شد و جای آنها را کلمات عربی گرفت . از قرن دوم هجری رواج زبان عربی در میان ایرانیان باوج خود رسید تا اینکه از قرن پنجم تا سیزدهم کتابهای بسیاری در باره فرهنگ عربی بفارسی تالیف گردید^۹ .

چنانکه ملاحظه میشود انگیزه دینی ، بزرگترین عاملی است که قسمت بزرگی از زبان فارسی را از قاموس زبان مردم ایران بیرون راند و زبان عربی را بجای آن نشاند . در فقه اللغة **ثعالبی** نیز فصلی در باره کلمات فارسی که از میان رفتند و کلمات عربی جای آنها را گرفته آمده است . زیرا مسلمان باید بسم الله را بزبان عربی بگوید و نمازهای واجب و مستحب را بزبان عربی بخواند صیغه عقد نکاح و طلاق و بسیاری از معاملات را بعبارات مخصوص عربی ادا کند و قرآن و دعاها را بعربی تلاوت نماید و در موارد شادی و اندوه بر محمد و آل محمد بعربی درود بفرستد و از واعظان و مبلغان ، آیات

قرآن و احادیث نبوی و مواعظ اخلاقی و خطبه‌های نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه و مفاتیح‌الجنان و جز آن را بزبان عربی بشنود و حتی تلقین مردگان بیسواد را بعربی انجام و زیارت اهل قبور غیر عربها و زیارتنامه انبیاء و اولیاء و ائمه هدی و امامزاده‌ها و همه و همه را بزبان عربی بخواند و مراسم مذهبی را بعربی برگزار نماید . و تمام این مطالب بزبان عربی نوشته شده است . ناگزیر کلمات دینی بسیاری در زبان فارسی وارد شد و اثر آن در نظم و نثر فارسی آشکار گردید .

زبان عربی در شعر فارسی نیز اثر نمود و پس از آنکه فارسی دری ، در قرن سوم و چهارم ، همه جای ایران را فراگرفت و رقیب زبان عربی گردید، شاعران پارسی‌گوی اشعار خود را در وزن و بحر شعر عربی سرودند ، زیرا شعر پیش از اسلام ایران ، در زبان اوستائی و پهلوی هجائی بوده و آهنگ نیز داشته ولی هم آهنگ تقطیع و عروض شعر عربی نبوده است و اگر هم احياناً شعری دارای آهنگ عروضی یافت میشده اتفاقی و تصادفی بوده نه شایع و فراوان مانند سرود کرکوی. ۱۰

وجود نواهای پهلوی و ترانه‌های خسروانی و شهرت و آوازه خنیاگران و نغمه پردازان مشهوری مانند باربد و تکلیسا و سرکش و پهلبد ، حکایت از وجود شعر در زبان پهلوی دارد و هیچ موسیقی و آواز بدون شعر تحقق نمی‌یابد . بدین سبب میتوان گفت نغمه‌های این خنیاگران و رامشگران با نوعی شعر همراه بوده است نمونه این نوع اشعار را محققان در سرودهای دینی اوستا (گاتها = گاهها) و قطعه‌های پهلوی «درخت آسوریک» و «یادگار زریران» و برخی از «پندنامه‌ها» نشان میدهند . مناجاتها و سرودهای مانوی نیز که نمونه‌هایی از آن امروز در دست است ، لطیف‌ترین نمونه شعر پیش از اسلام ایران را عرضه میدارد ۱۱ .

مانده دارد

- ۱ - مقدمه ابن خلدون ۱۲۳ المطبعة الازهریه
- ۲ - ایران و اسلام ۳۷۶۲ عباس خلیلی
- ۳ - آثار الباقیه ۳۵ ، ۳۶ ، ۴۸
- ۴ - تاریخ بخارا صفحه ۵۷ چاپ تهران
- ۵ - مقدمه ابن خلدون چاپ مصر ص ۶ - ۲۸۵
- ۶ - دو قرن سکوت . عبدالحسین زرین کوب
- ۷ - تاریخ ادبیات ایران براون ترجمه علی‌یاشا صالح ۱۲
- ۸ - مقدمه ابن خلدون ۳۱۸
- ۹ - فرهنگنامه‌های عربی بفارسی علینقی منزوی چاپ دانشگاه تهران ۱۹۵۹
- ۱۰ - تاریخ سیستان ۱۱ - دو قرن سکوت ۱۰۷ عبدالحسین زرین کوب چاپ تهران ۱۳۳۶